



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۷	تاریخ	۱۴۰۳/۰۷/۲۴
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم شرط				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

تکمیل بحث در تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی

گفتیم استاد شهید رحمته الله به مناسبت بحث، به بحث از تفاوت قضیه حقیقیه و قضیه خارجی می پردازد. تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی، ثمره فقهی دارد و یک بحث علمی محض نیست. در کل سه نوع تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی وجود دارد که البته می توان گفت سه مصطلح است؛ نمی شود گفت اختلاف بین این نظر و آن نظر وجود دارد؛ بلکه سه نوع مصطلح است.

تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی در نظر بو علی سینا رحمته الله

اصطلاح اول، اصطلاح بو علی سیناست که معتقد است قضایای حقیقیه، قضایایی هستند که محمول، به روی ماهیت من حیث هی رفته باشد. قضایای خارجی، قضایایی هستند که محمول در آنها، به روی موضوع لا من حیث هی رفته باشد. تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی بنابر این تعریف، این است که تمام تعریفات به حدود یعنی تعریفات حقیقیه - نه تعریفات به رسم، قضایای حقیقیه هستند. قضایایی که فراتر از تعریف اند، یعنی محمول، مفهوم زائدی بر موضوع داشته باشد، قضایای خارجی هستند. این نوع تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی، یک تفاوت فلسفی یا منطقی است که ثمره آن در تفکیک بین انواع محمول پیدا می شود؛ یعنی ثمره علمی دارد و شاید ثمره عملی چندانی نداشته باشد.

تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی در نظر حاجی سبزواری رحمته الله

نوع دیگر تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی که البته مبتنی بر تعریف این دو قضیه است، تفاوتی است که حاجی سبزواری رحمته الله در منظومه آن را بیان می کند. ایشان، اساساً قضیه را هنگامی قضیه می داند که محمول، حمل بر ماهیت من حیث هی نباشد؛ و الا اگر ماهیت من حیث هی، موضوع باشد، محمول آن، چیزی غیر خود ماهیت یا اجزاء آن نمی تواند

باشد؛ لذا حقیقتاً قضیه‌ای وجود ندارد. هنگامی که قضیه گفته می‌شود، بدین معناست که چیزی خارج از موضوع، بر موضوع حمل شود؛ نه اینکه خود موضوع، بر موضوع حمل شود. البته این جزئیات در کلام حاجی سبزواری نیامده است؛ ولی از لوازم حرف ایشان است. پس هنگامی قضیه، قضیه است که چیزی که خارج از ذات موضوع است، بر آن حمل شود. هنگامی که چیزی خارج از موضوع، بر آن حمل شود، بدین معناست که موضوع به شرط الوجود، موضوع قرار گرفته است؛ یعنی موضوع، به لحاظ وجود خارجی، موضوع قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، هیچ‌گاه قضیه تصدیقیه‌ای که به لحاظ وجود خارجی نباشد، وجود ندارد؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «زید عالم»، بدین معناست که زید در عالم خارج عالم است. اگر قضیه ذهنیه باشد مانند «الانسان کلی»، خارج از بحث ماست و کاری با آن نداریم. ما با قضایای غیر ذهنیه، یعنی قضایایی که تحقق آنها در خارج است کار داریم. هرگاه قضیه‌ای داشته باشیم که تحقق آن در خارج است، قضیه است. قضیه غیر ذهنیه، تقسیم به قضیه حقیقیه و خارجییه تقسیم می‌شود. اینکه قضیه غیر ذهنی است، بدین معناست که ظرف اتحاد موضوع و محمول، در خارج است. به عبارت دیگر، هنگامی حمل صحیح است که نوعی اتحاد بین موضوع محمول وجود داشته باشد. اگر در خارج بین موضوع و محمول اتحاد شکل بگیرد، می‌توانیم یک قضیه حملیه داشته باشیم و بگوییم «زید عالم»، «الارض کرویة» و

پس بنابراین، تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجییه، به شکل دیگری در می‌آید؛ یعنی اگر قضیه ذهنیه، بخواهد به قضیه حقیقیه و قضیه خارجییه تقسیم شود، باید این‌گونه گفت که هنگامی قضیه، قضیه خارجییه است که وجود بالفعل خارجی داشته باشد؛ یعنی حمل محمول بر موضوع، به لحاظ وجود خارجی بالفعل باشد؛ یا به عبارتی، موضوع، وجود بالفعل خارجی داشته باشد؛ چنین قضیه‌ای، قضیه خارجییه است؛ مثلاً گفته می‌شود «الهواء بارد» یا «الشمس طالعة» که قضیه خارجییه است به این دلیل که به لحاظ وجود بالفعل موضوع، حمل شده است. اگر محمول، به لحاظ بالفعل موضوع، بر موضوع حمل نشود، بلکه به لحاظ وجود ما (اعم از وجود فعلی یا وجود ماضی یا وجود استقبالی)، محمول بر آن حمل شود، قضیه، قضیه حقیقیه خواهد بود.

پس بر این مبنا، قضیه حقیقیه، آن نیست که بو علی سینا رحمته الله علیه می‌گفت که حمل محمول بر ماهیت، من حیث هی باشد؛ بلکه در اینجا محمول بر موضوع من حیث هو موجود حمل می‌شود؛ لکن این حمل، به لحاظ وجود بالفعل در زمان حمل نیست.

خلاصه اینکه در نظر مرحوم حاجی سبزواری، قضیه خارجییه، قضیه‌ای است که وجود موضوع، وجود بالفعل در خارج باشد؛ لذا اتحاد موضوع با محمول، اتحاد بالفعل خارجی خواهد بود. قضیه حقیقیه، قضیه‌ای است که وجود موضوع، اعم از وجود بالفعل متحقق خارجی باشد؛ یعنی اعم از وجود بالفعل یا ماضی یا استقبالی باشد. پس چه قضایای خارجییه و چه قضایای حقیقیه، قضایایی به لحاظ وجود خارجی است؛ نه قضایای به لحاظ ماهیت. قضایایی که حمل بر ماهیت من حیث هی شده باشد، خارج از این تقسیم است.

تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجییه در نظر اصولیین

تفاوت سوم، تفاوتی است که استاد شهید می‌فرماید اصولیون، این چنین تفاوت را بیان کرده‌اند. می‌شود این تفاوت را به اصولیون نسبت داد؛ زیرا قبل از اصولیین، نه در بین متکلمین و نه در بین فلاسفه و منطقیین، این نوع تفاوت بین قضیه

حقیقه و قضیه خارجیّه رایج نبوده است. عمدتاً در بین اصولیین نیز به این صورت دقیق، تفسیری است که مرحوم میرزا رحمته الله علیه انجام داده است. قبل از مرحوم محقق نائینی رحمته الله علیه، غالباً تفاوت بین قضیه حقیقه و قضیه خارجیّه، بر اساس همان تفاوت حاجی سبزواری رحمته الله علیه بوده است؛ ولی از زمان میرزا به بعد، این تفاوت بین اصولیین رایج شد. شاید هم اصل مطلب از کلمات شیخ رحمته الله علیه منعقد شده باشد و بعد مرحوم میرزا رحمته الله علیه، مسأله را تفسیر و تبیین کرده است. البته بنده در حد تتبع خودم، این تقسیم را به صراحت در کلمات شیخ ندیده‌ام؛ اما شاید بشود از ثنای کلام ایشان، به چنین تفرقه‌ای دست یافت. آن کسی که به صراحت و با تبیین روشن، این فرق را بین قضیه حقیقه و قضیه خارجیّه بیان کرده است، میرزاست که بعد از ایشان نیز مدرسه ایشان، مانند مرحوم شهید صدر رحمته الله علیه، مرحوم آقای خویی رحمته الله علیه، به همین تفرقه قائل شده‌اند. این تفرقه، تفرقه‌ای است که ثمره عملی در فقه دارد؛ به همین دلیل که ثمره این تفرقه در فقه پیدا می‌شود، می‌گوییم این تفرقه، تفرقه اصولی است. بنابراین تفسیر، قضیه‌ای قضیه حقیقه است که موضوع آن، مقدر الوجود باشد و قضیه‌ای قضیه خارجیّه است که موضوع آن، فعلی الوجود باشد. بنابراین موضوع قضیه حقیقه، همیشه باید کلی باشد.

اینکه قضیه حقیقه، به این صورت جعل می‌شود، به این علت است که موضوع قضیه حقیقه، بر تمام مصادیقی که در هر زمان به وجود می‌آیند، منطبق شود. هنگامی که موضوع مقدر الوجود باشد، بدین معناست که اگر محقق شد، این حکم بر آن بار می‌شود؛ اعم از اینکه در زمان جعل، موضوع وجود داشته باشد؛ یا وجود نداشته باشد و همچنین اعم از این است که در زمان جعل وجود پیدا کند یا بعدها وجود پیدا کند؛ بلکه هر جا وجود پیدا کرد، حکم به روی آن می‌رود.

بنابراین، موضوع در قضیه حقیقه، مفروض الوجود است؛ لذا برگشت قضیه حقیقه، به قضیه شرطیه است؛ زیرا معنای اینکه مقدر الوجود است، این است که «ان وجد»، اگر یافت شد، این محمول بر آن بار می‌شود. مثلاً جمله «کل من قال لا اله الا الله فهو مسلم»، یک قضیه حقیقه است؛ حتی اگر «من قال لا اله الا الله»ی در خارج وجود پیدا نکند، این قضیه درست است؛ صدق چنین قضیه‌ای، متوقف بر وجود موضوع نیست و اگر هم موضوع آن - چه در حال، چه در آینده - تحقق بیابد، این عنوان موضوع، بر آن منطبق می‌شود.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] سؤالی که پرسیدید، سؤال خوبی است. بر اساس همین مطلب، شهید صدر رحمته الله علیه به یک مطلبی معتقد است که ظرف واقع^۱ است. فلاسفه یا منطقیین، همواره چنین گفته‌اند که ظرف تحقق هر قضیه‌ای، یا ذهن است یا خارج؛ اما ایشان می‌فرماید که یک ظرف تحقق سومی نیز وجود دارد که عبارت است از ظرف تحقق قضیه، در عالم واقع. بسیاری از قضایا وجود دارد که ظرف تحقق آنها، نه خارج است؛ نه ذهن؛ بلکه واقع است؛ مثلاً در قضیه «اجتماع النقیضین محال»، استحاله اجتماع النقیضین در کجاست؟ استحاله در خارج که تحقق پیدا نمی‌کند و همانطوری که در خارج استحاله وجود ندارد، خود استحاله در ذهن نیز تحقق پیدا نمی‌کند. بسیاری از قضایای ریاضی، این چنین است؛ یعنی یکی از فارغ بین قضایای ریاضی و قضایای تجربی طبیعی، این است که معمولاً قضایای تجربی، قضایای خارجیّه هستند؛ اما قضایای ریاضی، قضایای حقیقه هستند؛ مثلاً به علاوه ۲، ۴ می‌شود؛ حال دیگر فرقی نمی‌کند که ۲ وجود داشته باشد یا نداشته باشد؛ همچنین مجموع زوایای مثلث، ۱۸۰ درجه است؛ چه مثلثی وجود داشته باشد و چه مثلثی وجود نداشته باشد.

۱. که البته از آن به «نفس الامر» هم تعبیر شده است اما استاد شهید، کمتر از این عبارت استفاده می‌کنند.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] تمام اینها حقیقت است؛ منتهی گاهی ظرف وجود حقیقت، در ذهن است؛ [گاهی در خارج و گاهی در عالم واقع]. برای اینکه به صدق قضیه پی ببریم، باید بینیم ظرف تحقق آن کجاست، اگر با ظرف تحققش مطابقت داشت، صادق خواهد بود و اگر با ظرف تحققش مطابقت نداشت، کاذب می شود؛ بستگی دارد که قضیه، از کدام ظرفی حکایت می کند. قضیه، با همان ظرفی که از آن حکایت می کند، باید تطابق داشته باشد. هنگامی که در قضایای شرعیه گفته می شود: «الماء طاهر»، هنگامی صادق است که آب، در خارج نیز طاهر باشد؛ زیرا این عبارت، از یک حقیقت در خارج کشف می کند و ظرف تحقق آن در خارج است.

بنابر مدرسه میرزا رحمته الله علیه، تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی، این است که موضوع در قضیه خارجی، محقق بالفعل است. این فعلیت، غیر از فعلیتی است که حاجی سبزواری رحمته الله علیه بیان کردند. مراد حاجی سبزواری از بالفعل، بالفعل در زمان خود حمل است؛ اما فعلیتی که در اینجا گفته می شود، فعلیت به لحاظ تحقق خارجی است؛ چه در گذشته، چه در زمان حال و چه در آینده. خارجی بودن در اینجا، اعم از این است که موضوع، در زمان حمل تحقق داشته باشد؛ یا در گذشته تحقق داشته یا آینده محقق شود. لذا این فعلیت، به معنای تحقق ما است؛ اعم از تحقق خارجی گذشته یا حال یا مستقبل. قضیه حقیقیه بنابر این تعریف، قضیه ای است که موضوع آن، مقدر الوجود است.

ثمره فقهی بر این نوع از تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی

بر این مطلب، چند اثر بار می شود. یک ثمره فقهی دارد که بسیار مهم و مبتلی به است و آن این است که اگر جعل شرعی، به نحو قضیه حقیقیه باشد، تشخیص موضوع قضیه، بر عهده مکلف خواهد بود؛ مثلاً «الماء طاهر»، قضیه حقیقیه است که موضوع آن، ماء مقدر الوجود است یعنی اگر ماء وجود نداشته باشد هم این قضیه صادق است و یعنی هر وقت مائی بود، طاهر است. تشخیص موضوع در قضایای حقیقیه، بر عهده مکلف است و خود مکلف باید به دنبال چیستی ماء برود تا حکم طاهر بودن را بر آن بار کند و شارع، نمی گوید چه چیزی ماء است. همچنین اگر شارع گفت «الدم نجس»، تشخیص دم بودن دم، با خود مکلف است. اما در قضایای خارجی، خود جاعل، موضوع حکم را مشخص می کند و چیز دیگری، غیر از امثال و تطبیق آن حکم در خارج، بر عهده مکلف نیست؛ مثلاً اگر گفت: «علی علیه السلام، امامکم» یا «طف حول البیت»، بیت، در خارج معین است و این بیت خارجی مراد است. بسیاری از احکام حج، به صورت قضایای خارجی اند: وقوف در عرفات، وقوف در مشعر و... اما خود وجوب حج، قضیه حقیقیه است؛ می فرماید: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۲، یعنی می گوید «المستطیع يجب علیه الحج» و تشخیص «المستطیع»، با خود مکلف است. البته ممکن است شرایط آن را شارع بگوید؛ اما تشخیص آن، به عهده خود مکلف است.

این بحث، یک ثمره ای در بحث ولایت فقیه دارد که مهم است. در مسأله ولایت، جعل ولایت برای ائمه معصومین علیهم السلام، جعل به صورت قضیه خارجی است؛ یعنی شارع، بر اشخاص معینی، حکم ولایت بار کرده است و گفته این افراد، ولی شما هستند:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۳

۲. «برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آن ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند». سوره آل عمران: ۹۷.

۳. سوره مائده: ۵۵.

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند.

تفاوت ما با اهل سنت این است که ما قضیه در این آیه را خارج می دانیم؛ اما آنها، قضیه حقیقه می دانند. به نظر ما، این قضیه، خارجیه است. «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، عنوان مشیر به شخص یا اشخاص معینی است. نسبت به ائمه معصومین علیهم السلام، موضوع به وسیله خود شارع مشخص شده است. در عصر غیبت صغری نیز موضوع، به وسیله خود امام مشخص شده است و مثلاً فرموده که از محمد بن عثمان پیروی کنید و عبارت «الْعَمْرِيُّ وَإِنَّهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ»^۴ را برای اشخاص معینی به کار برده است. اما در حکم مربوط به عصر غیبت، چه در مسأله جواز تقلید و چه در مسأله ولایت عامه، حکم شارع به روی عنوان عام و کلی رفته است. می فرماید: «مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ»^۵؛ این حکم، به صورت قضیه حقیقه به روی عنوان کلی رفته است. همچنین «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۶، روی عنوان کلی رفته است. به این دلیل که حکم به روی عنوان کلی رفته است، تشخیص مصداقش به عهده خود مکلف است و اگر تشخیص مصداق نیاز به خبرگی و دانش معینی داشته باشد، باید از اهل خبره آن سؤال شود؛ لذا است که گفته می شود در تشخیص مجتهدی که بناست از او تقلید صورت بگیرد، باید به اهل خبره رجوع شود.

موضوعات قضایای شرعیه حقیقه، دو دسته است؛ برخی موضوعات، موضوعات عادی هستند که تشخیص آنها، نیاز به خبرگی و دانش ندارد؛ مثلاً در «الماء طاهر»، تشخیص «ماء»، به عهده خود مکلف است و احتیاج به خبرگی و دانش ندارد. برخی موضوعات، موضوعاتی است که تشخیص آنها، تنها از عهده اهل خبره بر می آید. مکلف موظف است برای تشخیص موضوع در چنین موضوعاتی، به اهل خبره و اهل علم رجوع کند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۴. الکافی؛ ج ۱، ص ۳۲۹.

۵. وسائل الشیعه؛ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، ح ۲۰.

۶. همان؛ باب ۱۱، ح ۹.